An Analysis of the Conceptual interference of *Jary* (Application of the text to new instances) and Its *Tatbiq* (Matching/Mapping) with Similar Concepts: Types, Origins, and a Way Forward

Mehrnaz Rafei[1], Abbas Esmaeilizadeh[2], Gholamreza Raeisian[3]
Received: 14/12/1404 Accepted: 22/04/1405

Abstract

Jary (application of the text to new instances) and *Tatbiq* (matching/mapping) are key concepts for understanding the supra-historical nature of the Quran; however, in exegetical works, they often overlap with terms such as *Batn* (inner meaning), *Ta'wil* (esoteric interpretation), and the principle of *al-'ibrah bi-'umum al-lafz* (relying on the generality of the wording), leading to ambiguity regarding their epistemological status. This study aims to identify the types of conceptual overlaps, trace their origins, and propose a solution. Data collection was conducted via library research, and analysis was based on an examination of Quranic commentaries and the traditions of the Infallibles (AS). The findings indicate that this overlap stems from two factors: first, a specific interpretation of the traditions of the Ahl al-Bayt (AS)-suggesting that they intended to establish an independent discipline of *Jary* and *Tatbiq*-whereas their primary objective was to impart knowledge that reveals the supra-historical nature and continuity of Divine intent. Second, the attempt to place this field on the same level as *Tafsir* (exegesis). The study concludes that the way forward lies in recognizing the true status of *Jary* and *Tatbiq* based on the traditions of the Infallibles (AS)-specifically, by acknowledging them as part of the process of understanding the Quran that reveals the continuity of Divine intent.

Key words: Jary and Tatbiq, Batn, interpretation, relying on the generality of the wording, not especially the instance, divine intent.

1 . PhD student, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran; me.rafeie@alumni.um.ac.ir.

2 . Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (Corresponding Author); esmaeelizadeh@um.ac.ir.

3 . Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran; raeisian@um.ac.ir.

دراسة صورة التداخل المفهومي بين قاعدة «الجري والتطبيق» والمفاهيم المماثلة؛ الأنواع، والجذور، وسبل المعالجة

مهرناز رافعي[1]

عباس إسماعيلي زادة[2]

غلام‌رضا رئيسيان[3]

تاريخ الاستلام: ۱۴۰۴/۱۲/۱۴ تاريخ القبول: ۱۴۰۵/۰۴/۲۲

الملخص

تعَدّ قاعدة «الجري والتطبيق» من المفاهيم الأساسية في فهم عدم حصر القرآن في التاريخ، حيث يتداخل في كثير من المؤلفات التفسيرية مع مصطلحات، من قبيل البطن والتأويل وقاعدة «العبرة بعموم اللفظ»، مما يؤدي إلى غموض مكانته المعرفية. وتهدف هذه الدراسة إلى تحديد أنواع التداخلات المفهومية، والكشف عن جذورها، وتقديم سبل للمعالجة والخروج منها. وقد جُمعت البيانات بالمنهج المكتبي، واستند تحليلها إلى دراسة التفاسير وروايات المعصومين (عليهم السلام). وتُظهر النتائج أن هذا التداخل يرجع إلى عاملين رئيسين: أولهما، فهم خاص لروايات أهل البيت (عليهم السلام)، يوحي بأنهم كانوا بصدد تأسيس علم مستقل يُسمّى «الجري والتطبيق»، في حين أن الهدف الرئيس من هذه الروايات كان تقديم تعليم معرفي للكشف عن عدم تقييد القرآن بزمن خاص واستمرار المرادات الإلهية. وثانيهما، محاولة جعل هذا المجال في مرتبة موازية للتفسير. وتخلص الدراسة إلى أن سبيل الخروج من هذا التداخل يتمثل في إعادة التعرف على المكانة الحقيقية للجري والتطبيق في ضوء روايات المعصومين (عليهم السلام)، بحيث يُنظر إليه بوصفه جزءاً من عملية فهم القرآن الكريم، يكشف عن استمرار المراد الإلهي.

الكلمات المفتاحية: الجري والتطبيق، البطن، التأويل، العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المورد، المراد الإلهي.

۱. طالبة دكتوراه في قسم علوم القرآن والحديث، كلية الإلهيات والمعارف الإسلامية، جامعة فردوسي مشهد، مشهد، إيران؛ me.rafeie@alumni.um.ac.ir.

۲. أستاذ مشارك في قسم علوم القرآن والحديث، كلية الإلهيات والمعارف الإسلامية، جامعة فردوسي مشهد، مشهد، إيران (المؤلف المسئول)؛ esmaeelizadeh@um.ac.ir.

۳. أستاذ مشارك في قسم علوم القرآن والحديث، كلية الإلهيات والمعارف الإسلامية، جامعة فردوسي مشهد، مشهد، إيران؛ raeisian@um.ac.ir.

واکاوی انگاره تداخل مفهومی جری و تطبیق با مفاهیم مشابه؛ انواع، ریشه‌یابی و راه برون‌رفت

مهرناز رافعی[1]

عباس اسماعیلی‌زاده[2]

غلامرضا رئیسیان[3]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۲

چکیده

جری و تطبیق، از مفاهیم کلیدی در فهم فراتاریخیت قرآن است که در آثار تفسیری، اغلب با اصطلاحات بطن، تأویل و قاعده العبرة بعموم اللفظ تداخل یافته و موجب ابهام جایگاه معرفتی آن شده است. پژوهش حاضر باهدف شناسایی اقسام تداخل‌های مفهومی، ریشه‌یابی و ارائه راهکار برون‌رفت صورت گرفته است. روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و تحلیل آنها مبتنی بر بررسی تفاسیر و روایات معصومان علیهم‌السلام است. یافته‌ها نشان می‌دهد این تداخل، ریشه در دو عامل دارد: نخست، تلقی خاص از روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام که گویی ایشان قصد تأسیس دانش مستقل جری و تطبیق را داشته‌اند؛ درحالی‌که هدف اصلی، تعلیم معرفتی برای نمایاندن فراتاریخیت و استمرار مرادهای الهی بوده است. دوم، تلاش برای هم‌عرض دانستن این عرصه با تفسیر. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد راه برون‌رفت، بازشناسی جایگاه واقعی جری و تطبیق مبتنی بر روایات معصومان علیهم‌السلام است؛ به‌گونه‌ای که به‌عنوان بخشی از فرایند فهم قرآن که کاشف استمرار مراد الهی است، شناخته شود.

واژگان کلیدی: جری و تطبیق، بطن، تأویل، العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المورد، مراد الهی.

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران؛ me.rafeie@alumni.um.ac.ir

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده‌مسئول)؛ esmaeelizadeh@um.ac.ir

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران؛ raeisian@um.ac.ir.

۱. بیان مسئله

یکی از چالش‌های اساسی در مطالعات قرآنی، تداخل مفهومی میان اصطلاحاتی است که در سیر تاریخی فهم قرآن شکل گرفته‌اند. این چالش در ضمن مباحثی چون بطن، تأویل، جری و تطبیق و قاعده العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المورد قابل مشاهده است؛ مفاهیمی که در سنت تفسیری مفسران مسلمان، گاه برای گسترش دلالت آیات در مصادیق متنوع تاریخی به کار رفته‌اند.

بررسی آثار مفسران و اندیشمندان علوم اسلامی نشان می‌دهد که این مفاهیم در بسیاری از متون با یکدیگر درهم آمیخته و گاه به‌صورت مترادف به کار رفته‌اند. این مسئله به‌گونه‌ای است که برخی جری را با قاعده اصولی العبرة بعموم اللفظ پیوند می‌زنند (معرفت، ۱۳۸۸، ج۹، ص۲۳ و عمید زنجانی، ۱۳۸۷، ص۱۳۹)، گروهی آن را از سنخ بطن و تأویل بیان کرده (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج۱، ص۱۳-۱۴ و مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج۱، ص۴۴) و حتی برخی، روایات جری را صراحتاً از حیطه تفسیر خارج دانسته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج۱، ص۱۶۸-۱۶۹ و نصیری، ۱۳۹۸، ص۳۳۳-۳۳۶). این تشتت آرا موجب شده است که جری و تطبیق، به‌جای آنکه به مثابه یک وصف ذاتی و وحیانی برای قرآن تلقی شود، گاه در حد یک دانش مستقل و گاه به‌منزله امری عرضی دیده شود و درنتیجه، جایگاه معرفتی آن در ساختار فهم قرآن دچار ابهام گردد. ازاین‌رو بررسی شیوه به‌کارگیری این مفاهیم در گفتار صاحب‌نظران، ریشه‌یابی منشأ این تداخل و بازشناسی جایگاه واقعی این آموزه در ساختار معرفتی قرآن برای برون‌رفت از ابهامات موجود ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

۲. پیشینه پژوهش و نوآوری

در شماری از پژوهش‌ها، به‌صورت ضمنی به ترادف یا هم‌پوشانی جری و تطبیق با دیگر مفاهیم اشاره شده است که از این میان می‌توان به این مقالات اشاره کرد: «جری و تطبیق؛ روش‌ها و مبانی آن» (یدالله یزدان‌پناه و محمود جوادی والا، ۱۳۹۱، نشریه *حکمت عرفانی*، شماره ۴)؛ «مفهوم‌شناسی جری و انطباق و باطن قرآن بر اساس روایات» (منصور پهلوان و دیگران، ۱۳۹۲، نشریه *سراج منیر*، شماره ۱۳)؛ «جایگاه روایات جری و تطبیق در فرایند تفسیر قرآن» (مصطفی سلیمی زارع، ۱۳۹۲، نشریه *پژوهش‌های قرآنی*، شماره ۷۳)؛ «بازخوانی احادیث جری و بطن با تأملی بر مباحث روایی المیزان» (غلامعلی عزیزی‌کیا، ۱۳۹۳، نشریه *قرآن‌شناخت*، شماره ۱۴) و «ضوابط جری و تطبیق صحیح آیات قرآنی» (هدیه مسعودی صدر و دیگران، ۱۳۹۵، نشریه *حسنا*، شماره ۲۸). باوجود این مطالعات، اثری که به طور مستقل با محوریت جری و تطبیق، به تبیین انواع این تداخل مفهومی، ریشه‌یابی آن و ارائه راهکار برون‌رفت از این درهم‌آمیختگی پرداخته باشد، یافت نشد.

براین‌اساس پژوهش حاضر بر آن است که به‌جای تلاش برای تفکیک و مرزبندی دقیق میان این مفاهیم، به بازنگری در خودِ فرض تداخل بپردازد. به‌عبارت‌دیگر چه‌بسا راه حل، نه در تمایزگذاری میان اصطلاحات؛ بلکه در بازاندیشی درباره جایگاه آنها در ساختار معرفتی قرآن نهفته باشد. در این باره ذکر این نکته ضروری است که صاحب‌نظران موردبررسی، همگی مدافع پویایی و جاودانگی قرآن بوده‌اند و کوشش آنان در راستای دفاع از ظرفیت معنایی وحی است؛ اما این پژوهش در پی نقد پیامدهای ناخواسته معرفت‌شناختی است که بر نحوه تبیین نسبت جری و تطبیق با اصل مراد الهی مترتب می‌گردد.

۳. روش تحقیق

این پژوهش با رویکردی توصیفی- تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای انجام می‌گیرد. ابتدا دیدگاه‌های مفسران و اندیشمندان اسلامی درباره تداخل جری و تطبیق با دیگر مفاهیم استخراج و دسته‌بندی می‌شود. سپس با تمرکز بر منابع روایی معتبر شیعه، روایات مرتبط گردآوری و تحلیل می‌گردند تا ریشه‌های تداخل شناسایی شود. درنهایت با تحلیل انتقادی محتوای روایات و بازخوانی جایگاه معرفتی «جری و تطبیق» در ساختار فهم قرآن، راهکاری برای برون‌رفت از این تداخل مفهومی ارائه می‌شود.

۴. مفهوم‌شناسی و چهارچوب بحث

ازآنجاکه اصطلاحاتی مانند بطن و تأویل، در منابع اسلامی دارای تکثر معنایی گسترده‌ای هستند، در پژوهش حاضر صرفاً آن مرتبه از معنای آنها که با جری و تطبیق هم‌پوشانی یافته، مد نظر قرار گرفته است؛ لذا اصطلاحات این تحقیق بدین‌گونه تبیین عملیاتی می‌گردند:

۴-۱. تفسیر

تفسیر در نوشتار حاضر به معنای بنیادین آن در ادبیات قرآن و روایی، یعنی دستیابی به مراد الهی و کشف و شرح آن (یزدان‌پناه، ۱۴۰۴، ص۶۹) به کار رفته است. در کنار این تعریف، برخی با تأکید بر تمایز مراتب دلالت، تفسیر را بیان مفاد استعمالی آیات قرآن و کشف مراد جدی و مقاصد الهی دانسته‌اند (رجبی، ۱۳۸۳، ص۱۲-۱۳) تا بستری برای مطالعه چگونگی جریان معانی و مصادیق فرازمانی قرآن در شعاع مراد جدی آیات فراهم شود.

۴-۲. جری و تطبیق

جری و تطبیق در روایات و تا پیش از علامه طباطبایی رحمه‌الله تنها با عنوان «جری» شناخته می‌شد. ایشان با برجسته‌سازی این عرصه، ترکیب «جری و تطبیق» را مطرح ساخت و موجب رواج این عنوان در ادبیات قرآن‌پژوهی گردید. در این پژوهش، به‌رغم قائلان به تفکیک «جری» از «تطبیق» (برای نمونه، ر.ک: مسعودی،

۱۳۹۵، ص۶۱ و سجادی، ۱۴۰۲، ص۱۲-۱۳)، با پیروی از نگاه علامه مبنی بر ترادف معنایی این دو تعبیر (ر.ک: نفیسی، ۱۳۸۴، ص۲۰۵ و ۲۱۹ و رستمی، ۱۳۸۰، ص۱۶۰، پاورقی)، از این ترکیب به‌عنوان اصطلاحی واحد و بدون تفکیک مفهومی استفاده شده است. براین‌اساس جری و تطبیق عبارت است از عدم اختصاص و عدم انجماد آیه در مورد نزول خاص خود؛ به‌گونه‌ای که مورد نزول، مخصِّص آیه نمی‌گردد (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص۶۸)؛ بلکه آیه به دلیل عمومیت بیان و مطلق بودن علت حکم یا وصف مذکور در آن (همان، ۱۳۹۰ق، ج۱، ص۴۲) در گذشته و حال و آینده (همان، ۱۳۸۸، ص۶۸) بر هر مصداقی که در ملاک، با مورد نزول متحد باشد، جاری و منطبق می‌گردد (همان، ۱۳۹۰ق، ج۳، ص۶۷). این مفهوم، نه الحاق معنای جدید؛ بلکه کشف استمرار مراد الهی است که از آغاز در دایره علم ازلی خداوند حضور داشته است.

۴-۳. بطن

بطن در این پژوهش مرتبه‌ای از معناست که با تجرید آیه از خصوصیات زمان و مکان نزول (بابایی و شاکر، ۱۳۸۱، ص۲۴)، بر قاعده‌ای کلی و الگویی فرازمانی دلالت دارد که بر تمام مصادیق مشابه در طول تاریخ انطباق می‌یابد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج۱، ص۱۷-۱۸). این وجه از معنا، شامل ملاک‌های عام و مصادیق پنهانی است که با کشف استمرار پیام وحی، پیوند وثیقی با فرایند جری و تطبیق برقرار می‌کند (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۶ق، ص۲۰۵-۲۰۶).

۴-۴. تأویل

تاویل در این نوشتار، ناظر به انتزاع مفهومی عام و فراگیر از آیه خاص (معرفت، ۱۳۸۸، ج۹، ص۲۳) و تطبیق آن بر حقایق خارجی در طول زمان است (ایازی، ۱۳۸۴، ص۱۴۱). این مرتبه از تأویل درحقیقت همان وجه کاربردی و فراتاریخی قرآن است که کلید جاودانگی و کارآمدی آموزه‌های وحیانی برای هر عصر و نسل محسوب می‌شود.

۴-۵. قاعده «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المورد»

این قاعده بر عدم انجماد آیه در مورد نزول و تعمیم آن بر پایه عمومیت وضعی الفاظ استوار است (پیروزفر، ۱۳۸۹، ص۴۸). این قاعده با تلقی سبب به مثابه مثال (سعدی، ۱۴۲۰ق، ص۱۱) از حیث کشف استمرار مراد الهی و شمول بر مصادیق مشابه با جری و تطبیق هم‌پوشانی مفهومی می‌یابد (حکیم، ۱۴۲۵ق، ص۴۳).

۵. بررسی انواع تداخل

به‌عنوان نخستین گام، در این بخش این تداخل‌ها در قالب دسته‌بندی‌هایی ارائه می‌شود که از جامع‌ترین سطح ترکیب مفاهیم به‌سوی سطوح محدودتر سامان یافته است. شایان ذکر است که هرچند در برخی آثار، میان دو

اصطلاح بطن و تأویل به تنهایی نوعی هم‌پوشانی یا ترادف مشاهده می‌گردد (برای نمونه، ر.ک: قمی، ۱۴۰۴ق، ج۱، ص۲۰؛ ابن‌عربی، ۱۴۲۲ق، ج۱، ص۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج۱، ص۸؛ کمالی دزفولی، ۱۳۷۸، ص۲۶۱؛ طباطبایی، ۱۳۸۷، ص۱۰۸ و فائز و گوهری، ۱۴۰۰، ص۶۸)؛ اما در این پژوهش تنها مواردی بررسی می‌شود که در آنها جری و تطبیق در کنار دیگر مفاهیم قرار گرفته است تا پیوند مستقیم مباحث با موضوع اصلی این پژوهش برقرار بماند.

۱-۵. تداخل جری و تطبیق با سه مفهوم بطن، تأویل و قاعده العبرة بعموم اللفظ

برخی اندیشمندان در آثار خود به هم‌پوشانی معنایی جری و تطبیق با مفاهیم بطن، تأویل، قاعده «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المورد» و حتی تنقیح مناط اشاره کرده‌اند و این اصطلاحات را در چهارچوبی برای پذیرش مصادیق جدید و تبیین پویایی قرآن به کار برده‌اند؛ چنان‌که مرحوم معرفت ﷺ با بیان اینکه بطن، یکی از معانی تأویل است، این دو را به‌عنوان ابزاری برای دستیابی به معانی جهان‌شمول آیات و فراتر از ظاهر اولیه معرفی می‌کند. وی توضیح می‌دهد آیه علاوه بر دلالتی ظاهری که با قرائنی چون شأن نزول مشخص می‌شود، بطنی دارد که مفهوم همیشگی و فراگیر را دربرمی‌گیرد و مقصود اصلی آیه را شکل می‌دهد (معرفت، ۱۳۸۸، ج۳، ص۲۶). از منظر ایشان، این دیدگاه با قاعده «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المورد» پیوند می‌خورد؛ زیرا هر دو بر انتزاع مفهوم عام از آیه‌ای که در مورد خاص نازل شده است تأکید دارند (همان، ج۹، ص۲۳). البته مرحوم معرفت ضمن بحثی دیگر تأویل را نوعی تفسیر ویژه می‌داند که مفاهیم ذهنی را دربرمی‌گیرد و نباید با مصادیق اشتباه شود (همان، ج۳، ص۲۸). اما به هر روی، بطن و قاعده مذکور را در پیوند با معانی ثانوی و پوشیده‌ای می‌بیند که از ظاهر آیه به دست می‌آید و این مفاهیم را در خدمت پویایی و کشف مصادیق جدید آیات قرار می‌دهد (همان، ج۹، ص۲۳).

همچنین مرحوم صادقی تهرانی در اثر تفسیری خود رویکردی مشابه ارائه می‌کند و ظاهر قرآن را معنای مطابقی و باطن را اشاره و حقیقت می‌داند (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج۱، ص۵۱) که خود شامل لایه‌هایی چون تجرید آیه از محدودیت شأن نزول، رهایی از معانی محدود عامه و برخورداری از وسعت و عمق می‌شود. وی معتقد است تنقیح مناط نیز مرتبه‌ای از باطن است که با اصل دلالت لفظی آغاز می‌شود. به‌عنوان‌مثال وی آیه ﴿مَثَلُ اَلَّذِينَ حُمِّلُوا اَلتَّوْراةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوها كَمَثَلِ اَلْحِمارِ يَحْمِلُ أَسْفاراً﴾ (جمعه:۵) را باتوجه‌به بار سنگین‌تر قرآن نسبت به تورات، بر برخی مسلمانان امروزی تطبیق می‌دهد (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج۱، ص۵۴).

عمید زنجانی نیز تطبیق آیات بر حوادث و اشخاص هر زمان را که مفاد قاعده «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المورد» تلقی می‌شود، بخشی از بطون قرآن و نوعی تأویل می‌داند. وی بر این باور است که علم به باطن کلام حق و تأویل‌ها برای کسانی که صلاحیت استنباط معارف قرآنی را دارند، امکان‌پذیر است که این امر با جری و تطبیق آیات بر مصادیق جدید هم‌سو دانسته شده است (عمید زنجانی، ۱۳۸۷، ص۱۳۹).

همچنین نصیری تأویل را اصطلاحی عام معرفی می‌کند که دارای سه معنا است: توجیه متشابهات، رهیافت به باطن آیات، و جری و تطبیق. وی با استناد به روایت امام باقر علیه‌السلام: «...ظهره تنزیله و بطنه تأویله، منه ما مضی و منه ما لم یکن یجری کما تجری الشمس و القمر...؛ ...ظاهر آن [قرآن] تنزیل است و باطن آن تأویل. بخشی از آن گذشته و بخشی از آن نیامده است. جاری می‌شود همان گونه که خورشید و ماه جاری می‌شوند...» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج۱، ص۱۱)، جری و تطبیق را در حوزه تأویل می‌داند و توضیح می‌دهد مبنای جری و تطبیق با اصل «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المورد» پشتیبانی می‌شود؛ هرچند که این قاعده را در نگاشته خود به‌صورت مستقل برجسته نمی‌نماید (نصیری، ۱۳۷۷، ص۶۶-۶۷). البته نصیری تفاوت‌هایی میان باطن و جری نیز قائل است؛ به‌طوری‌که وی باطن را رهیافتی درونی با کمک نمادسازی می‌داند که به ظاهر آسیب نمی‌زند، درحالی‌که جری و تطبیق باتکیه‌بر وحدت معنایی و تکثر مصداقی و با استفاده از قاعده جاودانگی، به مصادیق جدید سرایت می‌کند و از آبشخور فلسفی متفاوتی نسبت به باطن بهره می‌برد (همان، ص۶۹-۷۰).

۲-۵. تداخل جری و تطبیق با دو مفهوم بطن و تأویل

برخی دیگر از اندیشمندان در آثار خود در قالبی محدودتر، به مفاهیم جری و تطبیق، بطن و تأویل، به‌عنوان اصطلاحاتی مترادف یا متداخل اشاره کرده‌اند. مثلاً گنابادی با تأکید بر اینکه مصادیق روحانی آیات، بطون قرآن را تشکیل می‌دهند، توضیح می‌دهد که این بطون به دلیل تعدد مراتب روحانی، گستره‌ای وسیع از معانی را دربرمی‌گیرند. وی همچنین تأویل را حاوی دو گونه معنا معرفی می‌کند: نخست، بازگرداندن قرآن به مصادیق روحانی یا خود آن مصادیق؛ و دوم، تعمیم آیه از منزّل‌فیه خاص به معنای کلی که شامل امثال آن شود. وی به‌عنوان‌نمونه، واژه «رسول» را در آیه شریفه ﴿**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ**...﴾ (نساء:۵۹) نه‌تنها محدود به رسول هاشمی صلی‌الله‌علیه‌وآله نمی‌داند؛ بلکه به افرادی مشابه او، خواه در عالم کبیر یا صغیر و خواه در عالم طبع یا در عالم ارواح (همانند عقل به‌عنوان رسولی درونی) انطباق می‌دهد که اطاعتشان واجب است و این تطبیق را از وجهی بطن آیه و از وجهی دیگر تأویل آن می‌داند (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج۱، ص۱۳-۱۴). مدرسی نیز به نزدیکی این مفاهیم اشاره دارد و تأویل را مرادف بطن و به معنی واقعیتی علمی می‌داند که ظاهر قرآن به آن راهنمایی می‌کند و بر افرادی که در محتوای آیه شریکند، قابلیت انطباق دارد (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج۱، ص۴۴).

همچنین آیت‌الله سبحانی تأویل را لفظی با معنای گسترده می‌داند که هم بر عینیات خارجی و هم بر مفاهیم ذهنی اطلاق می‌شود. به باور وی، تشخیص نوع تأویل، وابسته به موضوع آن است: چنانچه متعلق تأویل امور عینی چون رؤیا، افعال یا فلسفه احکام باشد، تأویل ناظر به مصادیق و واقعیت‌های خارجی است؛ اما اگر متعلق تأویل معنا

و مقصود نهفته در گفتار باشد، تأویل در این حالت از سنخ مفاهیم باطنی است (سبحانی تبریزی، ۱۳۹۰، ج۱۴، ص۲۹۵-۲۹۶). آیت‌الله سبحانی در نگاشته‌ای دیگر یکی از احتمالات معنایی بطن را شمول مضامین آیات بر دیگران در نسل‌های بعد می‌داند (همان، ۱۴۱۶ق، ص۲۰۵-۲۰۶). ایشان معتقد است این ویژگی موجبات تازگی و پویایی قرآن را فراهم می‌آورد؛ زیرا با تأمل در دلالت‌های لفظی آیات آن می‌توان به معارفی دست یافت که گرچه پیشینیان از آن غافل بوده‌اند؛ اما برای مخاطبان امروز قابل‌فهم است (همان، ص۲۰۹). در همین راستا، نفیسی نیز تأویل را دارای مراتبی می‌داند: یکی تطبیق و بیان مصادیق آیات که به‌نوعی با جری و تطبیق هم‌معنا است و دیگری به بطون و لایه‌های پنهانی قرآن اشاره دارد (نفیسی و ولایتی، ۱۳۹۳، ص۱۰۶).

شاکر نیز باطن قرآن را معانی و مصادیقی می‌داند که از الفاظ قصد شده و گاه فراتر از محدوده مصادیق و موضوعات اولیه است (بابایی و شاکر، ۱۳۸۱، ص۲۶). به عقیده وی باطن قرآن همان تأویل قرآن است و به معنایی کلی اشاره دارد که با تجرید از خصوصیات نزول، بر حوادث و موضوعات خارج از زمان و مکان نزول قرآن انطباق می‌یابد (همان، ص۲۴). بابایی نیز همانند شاکر، باطن و تأویل را مفاهیمی یکسان می‌داند، با این تفاوت که این دو اصطلاح به معانی و مصادیقی از قرآن اشاره دارند که با قواعد عربی و اصول عقلی برای همگان قابل دستیابی نیست (همان، ص۶۲-۶۳) و لذا نیازمند تعبد در برابر روایات معصومان علیهم‌السلام است (همان، ص۹۴).

در همین راستا، مصباح یزدی باطن قرآن را حاوی معنایی دوسویه می‌داند: نخست مصادیق جدیدی که در طول زمان برای آیات پدید می‌آیند و در برخی روایات به تأویل آیه یا جری القرآن تعبیر شده است، و دوم معانی متعددی که از جهت ظهور و خفا در طول هم قرار دارند (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج۲، ص۲۶۱). وی توضیح می‌دهد که معنای اول یا همان باطن تأویلی به دلیل شمول آیات بر آحاد مختلف، در طول زمان به تازگی و پویایی قرآن منجر می‌شود و این ویژگی با جری و تطبیق آیات سازگار است (همان، ص۲۶۲-۲۶۳).

همچنین یزدان‌پناه به‌گونه‌ای دیگر این تداخل را تبیین می‌کند. وی با ریشه‌یابی واژه تأویل به معنای «رجوع به اصل»، این مفهوم را مبتنی بر قرآن و روایات، به دو ساحت کلی تأویل تکوینی و تأویل معنایی تقسیم می‌کند. براین‌اساس، مراد از تأویل تکوینی (هستی‌شناسانه)، بازگشت به حقایق عینی جهان و مراتب برتر هستی، مانند حقیقت ام‌الکتابی قرآن کریم است که فراتر از مفاهیم ذهنی است. در مقابل، تأویل معنایی به معنای «مطلق معنای مراد» است که هر دو ساحت، وجود ذهنی و عینی را شامل می‌شوند و به دو مرتبه ظاهری و باطنی تقسیم می‌گردند. وی تأویل تطبیقی یا همان جری را یکی از اقسام تأویل باطنی برمی‌شمارد که در آن، آیه به‌حسب معنای باطنی نهفته در مصداق نخست، بر موقعیت‌های جدید تطبیق می‌گردد (یزدان‌پناه، ۱۴۰۴، ص۵۴-۵۶).

۵-۳. تداخل جری و تطبیق با مفهوم بطن

برخی دیگر از صاحب‌نظران علوم اسلامی، از شباهت و تداخل جری و تطبیق با مفهوم بطن سخن گفته‌اند. گفتنی است نگارندگان در تتبعات خویش، تنها حسینی شیرازی را به‌عنوان قائل این دیدگاه یافتند. البته وی نیز صراحتی بر ترادف میان این دو مفهوم ندارد؛ بلکه ضمن تفسیر آیه ﴿**وَ نُرِیَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُم مّا کَانُوا یَحْذَرُونَ**...﴾ (قصص:۶) بیان می‌دارد که ظاهر این آیه، بیانگر تقابل حضرت موسی علیه‌السلام با فرعون، هامان و سپاهیان آنان بوده و باطن آن، ناظر به انطباق این افراد بر نمونه‌های همسان این شخصیت‌ها در برابر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و به‌تبع آن امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. او با استناد به مضمون روایی جریان داشتن خورشیدوار قرآن[1] نتیجه می‌گیرد که قرآن در هر زمان بر افراد، اعمال و حالات مشابه تطبیق می‌شود (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج۱، ص۹۳). بدین‌سان روشن می‌گردد که از نگاه حسینی شیرازی، بطن قرآن چیزی جز جریان مستمر و انطباق‌پذیری معانی و مصادیق آیات در گذر زمان نیست. البته این احتمال نیز منتفی نیست که وی در این تحلیل، میان بطن و تأویل، مرزبندی دقیقی لحاظ نکرده و این دو را در یک ردیف معنایی قرار داده باشد.

۵-۴. تداخل جری و تطبیق با مفهوم تأویل

شماری از اندیشمندان اسلامی نیز میان جری و تطبیق با تأویل، هم‌پوشانی و تداخل برقرار کرده‌اند. از میان ایشان می‌توان به حیدر آملی، فیض کاشانی و حکیم اشاره کرد که تأویل را ناظر به تطبیق معانی کلی قرآن بر مصادیق خارجی ـ و نه صرفاً تبیین معنای لفظی آیه ـ دانسته‌اند. آملی تأویل را بر دو قسم می‌داند: یکی مربوط به اصحاب ظاهر و دیگری ویژه اهل باطن. تأویل نزد اهل باطن، از نگاه او همان تطبیق میان کتاب قرآن و کتاب آفاق است؛ یعنی یافتن انطباق میان آیات قرآنی و حقایق عینی عالم وجود (آملی، ۱۳۸۵، ج۱، ص۲۳۸ و ۲۴۰). براین‌اساس، تأویل برای اهل باطن، شکلی از انطباق میان آیات قرآن و حقایق هستی و انسان دارد؛ همان‌گونه که در جری و تطبیق نیز جریان آیات بر مصادیق جدید در طول زمان لحاظ می‌شود.

فیض کاشانی نیز تأویل را بازگرداندن آیه به اراده برخی از مصادیق در معنای عام می‌داند؛ مصادیقی که از درک عوام پنهان می‌مانند و در برابر «تنزیل» جای می‌گیرند (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج۱، ص۴). این تعبیر نیز نشان می‌دهد که تأویل نزد او همان جریان یافتن معانی قرآن در مواردی فراتر از شأن نزول است. در همین راستا، حکیم یکی از معانی تأویل را تفسیر معنای لفظ باهدف دستیابی به مفهوم جامع و تجلی آن در مصداق عینی می‌داند. این دیدگاه نشان می‌دهد تأویل نه‌تنها به فهم معنا؛ بلکه به شناسایی مصادیق عینی که آیات بر آنها انطباق دارند، مربوط است که با جری و تطبیق قرابت دارد (حکیم، ۱۴۲۵ق، ص۲۳۱).

---

۱. «یجری کما تجری الشمس و القمر...؛ جاری می‌شود همان گونه که خورشید و ماه جاری می‌شوند...» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج۱، ص۱۱).

تنوع دیدگاه‌های مطرح‌شده در این بخش نشان می‌دهد که مفاهیم جری و تطبیق، قاعده العبرة بعموم اللفظ، بطن و تأویل در ادبیات قرآن‌پژوهی، از قرابت و گاه هم‌پوشانی بالایی برخوردار هستند. از نگاه نگارندگان، این حجم از تداخل اصطلاحی در آثار اندیشمندان گویای ظرافت و پیچیدگی تبیین جایگاه جری و تطبیق در نظام فهم قرآن است. هرچند تبیین نقش صبغه‌ها و گرایش‌های هریک از این اندیشمندان در نوع مواجهه با این اصطلاحات و دسته‌بندی آنها، افق‌های تحلیلی جدیدی خواهد گشود که خود پژوهشی مجزا می‌طلبد؛ بااین‌همه، پرسش بنیادینی که از ملاحظه این انواع تداخل حاصل می‌شود، این است که آیا این قرابت مفهومی، ریشه در ساختار ذاتی روایات دارد یا محصول شیوه مواجهه مخاطبان با متون روایی است؟ واکاوی این پرسش و تحلیل منشأ این همگرایی، موضوعی است که در بخش آتی به آن پرداخته خواهد شد.

۶. ریشه‌یابی تداخل

در تحلیل ریشه‌های مفهومی این تداخل به نظر می‌رسد سرچشمه اصلی را باید در تلقی اندیشمندان از روایات معصومان علیهم‌السلام جست‌وجو کرد؛ چراکه برخی روایات در نگاه نخست حاوی زمینه‌های معنایی مشترک میان جری و تطبیق با بطن و تأویل‌اند و همین اشتراک ظاهری سبب شده است که در فرایند فهم و به‌کارگیری این مفاهیم، نوعی همگرایی پدید آید. این ریشه‌یابی در دو گام انجام می‌پذیرد: نخست روایات مرتبط با این حوزه بررسی می‌شوند تا زمینه‌های احتمالی تداخل شناسایی شوند، و دوم برداشت‌های صورت‌گرفته از این روایات مورد تحلیل انتقادی قرار می‌گیرند تا مشخص شود که آیا این تداخل، مبنایی روایی دارد یا برآمده از نحوه خوانش مخاطبان است.

۶-۱. منشأ روایی تداخل

برخی روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام از حیث ساختار بیانی و واژگان چنان ظهوری دارند که می‌توانند جری و تطبیق را در کنار بطن و تأویل قرار دهند. این ویژگی بیانی زمینه‌ای فراهم آورده است که صاحب‌نظران در فهم این مفاهیم دچار همگرایی شوند. البته شایان ذکر است که تحلیل پیش رو و تمسک به قرابت‌های واژگانی در روایات، بر اصل اصالت لفظ و حجیت ظهور استوار است؛ چراکه در سنت پژوهش‌های دینی، تا زمانی که قرینه‌ای متقن بر وقوع نقل به معنا در دست نباشد، الفاظ صادرشده از معصوم علیه‌السلام بازتاب‌دهنده مراد ایشان تلقی می‌شود و قابلیت استناد دارند. براین‌اساس در این بخش به بررسی نمونه‌هایی از این روایات و چگونگی ایجاد زمینه برای تداخل مفهومی می‌پردازیم:

۱-۱-۶. هم‌نشینی روایی جری و تطبیق با دو مفهوم بطن و تأویل

در برخی روایات، نزدیکی معنایی میان جری و تطبیق با بطن و تأویل، قابل‌ملاحظه است. به‌عنوان‌نمونه می‌توان به دو روایت ذیل اشاره کرد:

الف) در کتاب سلیم‌بن‌قیس به نقل از امیر المؤمنین علیه‌السلام آمده است: ...و به‌راستی خداوند درباره من و تو به طور خاص آیه‌ای از قرآن نازل کرده است که تو و همانندانت آن را به ظاهرش می‌خوانید و تأویل و باطن آن را نمی‌دانید و آن در سوره حاقه است: ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ بِيَمِينِهِ﴾ (حاقه:۱۹) تا ﴿وَ أَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتابَهُ بِشِمالِهِ﴾ (حاقه:۲۵) تا آخر آیه. این بدان جهت است که هر امام ضلالتی و امام هدایتی خوانده خواهد شد و با هریک از آن دو، یاران‌شان [که با آنها بیعت کرده‌اند، خواهند بود]. پس من خوانده می‌شوم و تو ای معاویه خوانده می‌شوی... (هلالی، ۱۴۰۵ق، ج۲، ص۷۷۲).

چنان‌که از روایت مزبور روشن است، امیرالمؤمنین علیه‌السلام نخست ناآگاهی معاویه و امثال او را از باطن و تأویل قرآن یادآور می‌شوند و سپس به آیات ۱۹ تا ۲۵ حاقه اشاره می‌کنند و مراد خود از تأویل و بطن را آشکار می‌سازند؛ بدین‌گونه که امام هدایت (یعنی امیرالمؤمنین علیه‌السلام و پیروان او و در مقابل، امام ضلالت (یعنی معاویه) و پیروانش مصداق این آیات دانسته می‌شوند. بدین‌سان امام علیه‌السلام از سطح اولیه آیه فراتر می‌روند و یکی از مصادیق آن را بیان می‌کنند که همین مرتبه تعمیم، در روایت به‌عنوان بطن یا تأویل نام‌گذاری شده است.

ب) محمدبن‌حسین از محمدبن‌اسماعیل از منصوربن‌یونس از ابن‌أذینه از فضیل‌بن‌یسار روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه‌السلام درباره این روایت پرسیدم: «هیچ آیه‌ای از قرآن نیست مگر اینکه ظهر و بطنی دارد.» فرمود: ظهرش تنزیل آن است و بطنش تأویل آن؛ چیزهایی از آن گذشته و چیزهایی از آن هنوز نیامده است؛ همان گونه که خورشید و ماه جریان دارند، جاری می‌شود. هرگاه تأویل چیزی از آن بیاید، بر مردگان همان‌گونه [جاری] می‌شود که بر زندگان شده است. خداوند فرموده است: ﴿وَ ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ (آل‌عمران:۷) ما آن را می‌دانیم (صفار، ۱۴۰۴ق، ص۱۹۶ و عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج۱، ص۱۱).

در این روایت نیز بطن و تأویل، به‌صراحت در نسبت ترادفی به کار رفته است و طرح مسئله جریان داشتن دائم آیات و تعبیر «كُلَّمَا جَاءَ تَأْوِيلُ شَيْءٍ مِنْهُ يَكُونُ عَلَى الْأَمْوَاتِ كَمَا يَكُونُ عَلَى الْأَحْيَاءِ» نشان می‌دهد که تأویل و بطن به معنی تحقق مصداقی آیه در گذر زمان است. از این منظر، مفهوم «یَجْرِی» در این روایت، واسطه پیوستن تأویل و بطن به جری و تطبیق می‌شود؛ زیرا همان آیه که در شأن واقعه‌ای نازل شده است، در مصادیق نوین نیز جاری می‌گردد.

۲-۱-۶. هم‌نشینی روایی جری و تطبیق با مفهوم بطن

نزدیکی معنایی جری و تطبیق و بطن نیز در برخی روایات مشاهده می‌شود. در این احادیث، بطن به‌منزله تحقق مصداقی آیه در طول زمان معرفی شده است. روایات ذیل نمونه‌هایی از این قبیل‌اند:

الف) ابن‌بابویه از پدرش از سعدبن‌عبدالله از احمدبن‌ابی‌عبدالله از محمدبن‌خالد اشعری از ابراهیم‌بن‌محمد اشعری از ثعلبة‌بن‌میمون از ابوخالد قمّاط از حمران‌بن‌اعین روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه‌السلام درباره ظهر و بطن قرآن پرسیدم. فرمود: ظهر آن کسانی هستند که قرآن درباره آنان نازل شده است و بطن آن کسانی هستند که مانند اعمال آنان عمل کرده‌اند. آنچه درباره آنان [گروه اول] نازل شده است، در ایشان [گروه دوم] جاری می‌شود (ابن‌بابویه، ۱۴۰۳ق، ص۲۵۹).

در روایت فوق، تعبیر صریح «بَطْنُهُ الَّذِينَ عَمِلُوا بِمِثْلِ أَعْمَالِهِمْ» بیانگر آن است که بطن آیات ناظر به افرادی است که در عملکردشان با افراد مندرج در شأن نزول یکسانند. همچنین تعبیر «يَجْرِي فِيهِمْ مَا نَزَلَ فِي أُولَئِكَ» تأکید مضاعفی است بر اینکه جری و تطبیق آیات بر افراد مشابه در ادوار بعد، همان معنای بطن تلقی شده است.

ب) به اسناد [آتی در ذیل آیه ۱۵۷ از این سوره از امام باقر علیه‌السلام] درباره قول خداوند: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ [لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمِ]﴾ (آل‌عمران:۱۸) آمده که امام باقر علیه‌السلام فرمود: اما قول او «وَ أُولُوا الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ» پس اولوا العلم، پیامبران و اوصیا هستند [و] آنان قیام‌کنندگان به قسط هستند همان‌گونه که خدا فرموده است، و قسط در ظاهر، عدل است و عدل در باطن، علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام است (کوفی، ۱۴۱۰ق، ص۷۷-۷۸).

در این روایت، مفهوم قسط در آیه ۱۸ سوره آل‌عمران بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام تطبیق داده شده و معصوم علیه‌السلام از آن با تعبیر بطن یاد کرده است. بنابراین بطن در اینجا همان تطبیق مصداقی آیه بر حقیقتی فراتر از شأن نزول بوده و دال بر پیوند میان جری و تطبیق و بطن در بیان معصومان علیهم‌السلام است.

۳-۱-۶. هم‌نشینی روایی جری و تطبیق با مفهوم تأویل

همین نزدیکی معنایی میان جری و تطبیق و تأویل، در برخی روایات معصومان علیهم‌السلام نیز انعکاس یافته است؛ به‌گونه‌ای که تأویل در آنها به معنای انطباق آیات بر مصادیق بیرونی و وقایع تاریخی فراتر از زمان نزول است. دو نمونه از این روایات بدین شرح‌اند:

الف) محمدبن‌یحیی از احمدبن‌سلیمان از عبدالله‌بن‌محمد یمانی از مِسمَع‌بن‌حجّاج از صبّاح حذّاء از صبّاح مُزنی از جابر چنین روایت کرده است که امام باقر علیه‌السلام فرمود: ...چون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رحلت کرد و مردم کسی غیر از علی علیه‌السلام [را به خلافت] برگزیدند، ابلیس تاج پادشاهی بر سر نهاد و منبری برپا کرد و در وَثبَه نشست و سواران

و پیادگان خود را جمع کرد، سپس به آنان گفت: شادمان باشید! [از این پس] خدا اطاعت نخواهد شد تا امام [حق] قیام کند. سپس امام باقر علیه‌السلام این آیه را تلاوت فرمود: ﴿وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (سبأ:۲۰). امام باقر علیه‌السلام فرمود: تأویل این آیه هنگامی بود که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رحلت کرد و [آن] گمان ابلیس زمانی بود که به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گفتند: همانا او از روی هوای نفس سخن می‌گوید. پس ابلیس درباره آنان گمانی برد و آنان گمانش را تصدیق کردند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۸، ص۳۴۴-۳۴۵).

در این روایت، امام باقر علیه‌السلام آیه ۲۰ سوره سبأ را بر انحراف مردم پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در ترک ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام تطبیق داد و از آن با تعبیر تأویل یاد کرد. به‌این‌ترتیب، تأویل آیه نزد ایشان همان جری و تطبیق آیه در وقایع پس از عصر نزول است.

ب) ابوالحسین محمدبن‌هارون از پدرش هارون بن موسی بن احمد از ابوعلی حسن‌بن‌محمد نهاوندی از ابوجعفر محمد بن ابراهیم بن عبیدالله قمی قطّان معروف به ابن‌خزّاز از محمدبن‌زیاد از ابوعبدالله خراسانی از ابوالحسین عبدالله‌بن‌حسن زُهری از ابوحسّان سعیدبن‌جناح از مسعدة‌بن‌صدقه از ابوبصیر نقل کرده است که امام صادق علیه‌السلام فرمود: ...همانا یاران قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف یکدیگر را ملاقات می‌کنند، گویی فرزندان یک پدر و مادرند، و [اگر] شامگاهان از هم جدا شوند، بامدادان به هم می‌رسند و این تأویل این آیه است: ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ ما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً﴾ (بقره:۱۴۸)... (طبری آملی، ۱۴۱۳ق، ص۵۵۴-۵۶۲).

در روایت مزبور نیز تأویل آیه ۱۴۸ سوره بقره، بر زمان ظهور حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و اصحاب آن حضرت تطبیق شده است. این تعبیر بیانگر چهره‌ای روشن از تأویل در معنای جری و تطبیق و تحقق تدریجی آیات در عالم خارج است؛ بدین معنا که مفهوم «استباق در خیرات» در عصر ظهور، در وجود یاران قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تحقق می‌یابد. بررسی این روایات نشان می‌دهد که ساختار بیانی برخی از آنها، زمینه‌ای برای هم‌نشینی جری و تطبیق با بطن و تأویل فراهم آورده است. بااین‌همه، پرسش بنیادین آن است که این همگرایی تا چه اندازه حاصل خصوصیات ذاتی متن روایی است و تا چه اندازه بازتاب برداشت اندیشمندان از آن محسوب می‌شود؟ واکاوی انتقادی این مسئله، محور بحث بخش پسین را تشکیل می‌دهد.

۲-۴. تحلیل انتقادی این منشأ

اگرچه تداخل مفهومی میان جری و تطبیق با دیگر مفاهیم، به‌نوعی در روایات قابل مشاهده است؛ اما به نظر می‌رسد این تداخل، ریشه در برداشت نادرست مخاطبان از محتوای روایات دارد. به‌عبارت‌دیگر، تغییر نوع نگاه به این روایات، مقصود واقعی ائمه اطهار علیهم‌السلام را آشکار می‌سازد.

مسئله اساسی این است که مخاطبان، جری و تطبیق را نوعی دانش خاص یافته‌اند که اهل‌بیت علیهم‌السلام قصد انتقال

آن را داشته‌اند. ثمره این برداشت، قرار گرفتن بحث جری و تطبیق در قالب یک دانش مستقل و تلاش برای توسعه آن بود. این امر تا جایی پیش رفته که حتی عنوان این مفهوم نیز دستخوش تغییر شده است؛ چراکه ـ چنان‌که در مقدمه ذکر گردید ـ درج واژه «تطبیق» در کنار «جری» پشتوانه روایی نداشته و در روایات تنها از واژه «جری» استفاده شده است. این ترکیب، ابتکاری از سوی علامه طباطبایی رحمه‌الله است (نمونه‌هایی از کاربرد اصطلاح جری و تطبیق در کلام علامه: طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۱، ص۳۳۵؛ ج۴، ص۳۴۸ و ج۵، ص۱۲۲) که پس از ایشان مورد استقبال صاحب‌نظران متعددی قرار گرفته است.

درحالی‌که ائمه اطهار علیهم‌السلام درصدد تأسیس دانشی نو با عنوان جری و تطبیق نبوده‌اند؛ بلکه هدف ایشان انتقال معرفتی قرآنی بود که از طریق آن بر فراتاریخی بودن قرآن و تداوم کارکرد آیات در همه اعصار تأکید شود. مراد معصومان علیهم‌السلام آشکار ساختن این نکته بود که قرآن منحصر به دوران نزول نیست و ویژگی فراتاریخیت دارد؛ یعنی مراد الهی در هر زمانی جریان دارد و در همه اعصار زنده و حاضر است. بنابراین برخلاف دیدگاه رایج، منظور اهل‌بیت علیهم‌السلام این نبود که تنها ریشه این دانش را منتقل کنند تا مخاطبان به طور مستقل با تلاش در انطباق آیات بر موارد مشابه، جلوه فراتاریخی به قرآن ببخشند؛ بلکه بر اساس کلام معصومان علیهم‌السلام، این امر ویژگی ذاتی قرآنی است که آیات با تمام مصادیق خود در همه زمان‌ها از ابتدا در درون آیات حضور داشته‌اند. به‌عبارت‌دیگر، آنچه در این روایات رخ می‌دهد، الحاق معنای تازه‌ای به آیات نیست؛ بلکه کشف استمرار مراد الهی است که از همان ابتدا در متن آیه وجود داشته است.

گفتنی است بنیاد نظری آموزه جری، بر اصل جاودانگی و فراتاریخیت قرآن استوار است که در روایات فراوانی بر آن تأکید شده است (برای نمونه، ر.ک: صفار، ۱۴۰۴ق، ص۳۱، ح۹ و ابن‌بابویه، بی‌تا، ج۲، ص۸۷، ح۳۲). این جاودانگی از یک‌سو در خطاب‌های جهانی و اوصاف فرازمانی آیات ریشه دارد که با عبور از مرزهای زمانی و مکانی، همه افراد را در هر عصری دربرمی‌گیرد (یزدان‌پناه، ۱۴۰۴، ص۵۲۴). از سوی دیگر، در ابعاد گوناگون و بطون متعدد قرآن تجلی می‌یابد؛ به‌گونه‌ای که در هر مرتبه‌ای از تکامل علوم بشری، لایه‌های معنایی نوینی از آن قابل کشف است (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج۱، ص۵۲). در همین راستا علامه طباطبایی نیز قرآن کریم را ذکری زنده و جاودان برمی‌شمارد که به‌واسطه انتساب به خداوند سبحان، از هرگونه میرایی و فراموشی مصون است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج۱۲، ص۱۰۱) و از بدو نزول تا قیام رستاخیز، رسالت تبیین حقایق را برای همگان بر عهده دارد (همان، ج۷، ص۳۹). ایشان با تأکید بر عدم راهیابی بطلان در ساحت معارف، احکام و اخلاقیات قرآن (همان، ج۱۷، ص۳۹۸)، نفی هرگونه اختلاف در این کتاب را به معنای استمرار و ثبات تغییرناپذیر محتوای شریعت تا روز رستاخیز می‌داند که هیچ‌گاه دچار کهنگی یا ابطال نمی‌گردد (همان، ج۵، ص۲۰). همین خصلت

دگرگونی‌ناپذیری در عین پاسخ‌گویی به نیازهای هر عصر، بستر اصلی جریان یافتن آیات در مصادیق نوین است. براین‌اساس جری را می‌توان گستره‌بخشی به مصادیق هم‌زمان یا استمراربخشی به آنها در طول تاریخ دانست (مسعودی، ۱۳۹۵، ج۱، ص۶۶-۶۷)؛ فرایندی که نه از باب الحاق معنای بیرونی؛ بلکه بر پایه همین ویژگی ذاتی و تجدیدپذیر قرآن شکل می‌گیرد.

براین‌اساس می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که راه برون‌رفت از این تداخل، در بازنگری به جایگاه جری و تطبیق در ساختار معرفتی قرآنی نهفته است؛ زیرا اگر بتوان این آموزه را در بستر طبیعی خود بازیابی کرد، احتمال آن می‌رود که پیچیدگی مفهومی یادشده مرتفع گردد.

شایان ذکر است که تداخل مفهومی جری و تطبیق با قاعده «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المورد» برآمده از نگاه برخی مفسران است. این قاعده فقهی که ابزاری اصولی- بشری و فاقد ریشه روایی صریح است، نخستین بار در قرن دوم هجری توسط شافعی مطرح گردید (شافعی، ۱۴۱۰ق، ج۵، ص۲۷۶) و بر تعمیم زبانی بر پایه قواعد تفاهم عرفی استوار است. در مقابل، جری در لسان معصومان علیهم‌السلام یک وصف ذاتی و وحیانی برای قرآن است که پویایی آن ریشه در علم ازلی الهی دارد. تمایز بنیادین این دو در آن است که مفسر در جری و تطبیق، برخلاف فعالیت اصولی برای تعمیم حکم، در مقام کشف استمرار مراد الهی است که از آغاز نزول در دل آیه حضور داشته است. بنابراین تکیه صرف بر قواعد اصولی ممکن است جنبه وحیانی و مراد الهی بودن مصادیق نوین را- که در تعابیری چون «نَزَلَتْ فِی...» تجلی یافته- کمرنگ سازد؛ حال آنکه واقع جری، شأنی معرفتی و وحیانی است که استمرار مراد ازلی خداوند را بازمی‌نمایاند.

۷. راه برون‌رفت از تداخل

بر پایه تحلیلی که گذشت، راه برون‌رفت از این تداخل مفهومی، در بازشناسی جایگاه واقعی جری و تطبیق در ساختار معرفتی قرآن بر مدار روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام به عنوان خاستگاه اصلی این آموزه نهفته است. این بازشناسی، مستلزم واکاوی دقیق ماهیت این آموزه و نسبت آن با فهم قرآنی است تا از پیچیدگی‌های ناشی از برداشت‌های نادرست رهایی یابد. برای اثبات این مطلب می‌توان به چند نوع روایت استناد کرد:

الف) در شماری از روایات، تعبیراتی به کار رفته است که اشاره صریح به جریان یکسان قرآن بر گذشتگان و آیندگان دارد؛ ازجمله: علی بن حسین بن محمد از معلی‌بن‌محمد از محمدبن‌جمهور از محمدبن‌اسماعیل از سعدان چنین نقل نمود که ابوبصیر گفت: از امام صادق علیه‌السلام درباره آیه ﴿إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ﴾ (رعد:۷) پرسیدم. فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بیم‌دهنده و علی علیه‌السلام هدایت‌کننده است. ای ابامحمد! آیا امروز هدایت‌کننده‌ای از ما هست؟ گفتم: آری فدایت شوم! پیوسته در میان شما هدایت‌کننده‌ای پس از هدایت‌کننده بوده تا به شما

رسید. فرمود: خدا رحمتت کند ای ابامحمد! و اگر چنین بود که چون آیه‌ای بر مردی نازل شد، سپس آن مرد درگذشت، آیه نیز می‌مُرد، کتاب می‌مرد؛ اما [کتاب] تا [زنده] است، در باقی‌ماندگان جاری می‌شود، همان گونه که در گذشتگان جاری شد (صفار، ۱۴۰۴ق، ص۳۱ و هم‌مضمون آن: عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج۲، ص۲۰۳-۲۰۴).

عبارت پایانی، یعنی ﴿جَرَی فِیمَنْ بَقِیَ کَمَا جَرَی فِیمَنْ مَضَی﴾ در این روایت به‌روشنی دلالت دارد که جریان قرآن از آغاز نزول، امری ذاتی و مستمر بوده است، نه اینکه نتیجه تعمیم بعدی از سوی مفسران باشد. بدین‌سان جری و تطبیق، نه کنشی از سوی مفسر، که وصفی از خود قرآن است. بنابراین، از منظر اهل‌بیت علیهم‌السلام، آیات قرآن از همان آغاز، حامل مصادیق و حقایقی بوده‌اند که در طول تاریخ تداوم می‌یابند. ازاین‌رو جری و تطبیق، نه الحاق معنایی تازه؛ بلکه کشف استمرار مراد الهی است. نمونه عملی این مطلب در روایت ذیل نیز به‌وضوح نمایان است:

ب) علی‌بن‌محمد از برخی اصحاب کلینی از حسین‌بن‌عبدالرحمن از صندل خیّاط از زید شَحّام چنین روایت کرده است: از امام صادق علیه‌السلام درباره آیه ﴿هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسابٍ﴾ (ص:۳۹) پرسیدم. فرمود: به سلیمان علیه‌السلام مُلک عظیمی داده شد، سپس این آیه درباره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله جاری گردید. پس [این اختیار] برای او بود که هرچه بخواهد به هرکه بخواهد عطا کند و از هرکه بخواهد بازدارد، و خداوند به او افضل از آنچه به سلیمان علیه‌السلام داده بود عطا فرمود، به سبب این فرمایشش: ﴿ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (حشر:۷) (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۱، ص۲۶۸).

با اینکه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خود مخاطب مستقیم وحی بودند؛ اما روایت مزبور، آیه ۳۹ سوره «ص» را در آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله جاری دانسته است. ازاین‌رو جری در بیان معصومان علیهم‌السلام اختصاص به مصادیق پس از عصر نزول ندارد؛ بلکه موارد هم‌زمان با نزول را نیز دربرمی‌گیرد.

ج) در برخی دیگر از روایات، هنگام سخن از مصادیق پس از عصر نزول، تعبیر «نَزَلَتْ فِی...» به کار رفته است. برای مثال در روایتی در تبیین آیه ﴿أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾ (نمل:۶۲) آمده است: ابراهیم قمی از حسن بن علی بن فضّال از صالح‌بن‌عقبه نقل کرده است که امام صادق علیه‌السلام فرمود: این آیه درباره قائم از آل‌محمد عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نازل شده است. سوگند به خدا! او مضطر است. هنگامی که در مقام دو رکعت نماز بخواند و خدا را بخواند، پس [خدا] او را اجابت کند «و گرفتاری‌اش را برطرف می‌سازد» و او را خلیفه در زمین قرار می‌دهد (قمی، ۱۴۰۴ق، ج۲، ص۱۲۹).

در این روایت، نزول آیه ۶۲ سوره نحل درباره قائم آل‌محمد عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ذکر شده است و استفاده از فعل «نَزَلَتْ» در عبارت «نَزَلَتْ فِی اَلْقَائِمِ» نشان می‌دهد که کاربرد ماده «نزل» از دید معصومان علیهم‌السلام منحصر در زمان نزول نبوده است؛ بلکه بر تحقق معنای آیه در مصادیق متأخر نیز صدق می‌کند. در نمونه‌ای دیگر آمده است:

د) علی‌بن‌أسباط از ثعلبة‌بن‌میمون از حسن‌بن‌زیاد عطار چنین روایت کرده است: از امام صادق علیه‌السلام درباره آیه ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ﴾ (نساء:۷۷) پرسیدم. فرمود: درباره حسن‌بن‌علی علیه‌السلام نازل شد، خداوند او را به بازایستادن امر کرد. گفتم: ﴿فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتالُ﴾ (نساء:۷۷) چه؟ فرمود: درباره حسین‌بن‌علی علیه‌السلام نازل شد. خداوند بر او و بر مردم زمین نوشت که با او جنگ کنند (عده‌ای از علماء، ۱۴۲۳ق، ص۳۳۹. برای دیدن نمونه‌های بیشتر از کاربرد ماده «نزل» هنگام بیان مصادیق خارج از عصر نزول، ر.ک: هلالی، ۱۴۰۵ق، ج۲، ص۷۷۲-۷۷۳؛ کوفی، ۱۴۱۰ق، ص۱۷۰ و عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج۲، ص۱۰۵).

در این روایت نیز نزول بخشی از آیه ۷۷ سوره نساء، به عصر امامت امام حسن علیه‌السلام و نزول بخشی دیگر از همین آیه، به دوران امامت امام حسین علیه‌السلام نسبت داده شده است. کاربرد تعبیر «نَزَلَتْ فِی» در هر دو مورد باوجود تفاوت زمانی، شاهدی بر آن است که این مصادیق از دید معصومان علیهم‌السلام در همان هنگام نزول قرآن در دایره مراد الهی بوده‌اند؛ بدین معنا که آیات قرآن از همان آغاز، حامل مصادیق خود در طول اعصار بوده است. از این منظر، مفسران در مقام «کشف» مصداق قرار دارند، نه اینکه خود به دنبال تعمیم معنا یا توسعه دلالی باشند؛ زیرا این مصادیق از آغاز نزول به سبب علم ازلی خداوند، در حیطه مراد الهی بوده‌اند و مفسر تنها آنچه را که خداوند در هنگام وحی از تحققات آیه در طول تاریخ آگاه بوده است، کشف می‌کند.

براین‌اساس اگر روایاتی که باعث بحث تداخل شده است، در کنار این دسته از روایات قرار گیرد، روشن می‌گردد که هدف اهل‌بیت علیهم‌السلام بیان نگاه رایج فعلی به جری و تطبیق نبوده است؛ بلکه هدف ایشان تبیین این ویژگی ذاتی و وحیانی قرآن است که به موجب آن، آیات الهی در هر عصری زنده و واجد تحققات عینی نوین هستند.

در پرتو این شواهد روایی به نظر می‌رسد این مفاهیم همگی در حیطه مراد الهی قرار دارند و می‌توان آنها را مراتب مختلف فهم آیات به شمار آورد. این برداشت، فاقد پشتوانه روایی نیست؛ چراکه در برخی روایات، ذکر مصادیق آیات، در زمره تفسیر دانسته شده است. برای مثال، در روایتی آمده است: صالح‌بن‌سهل همدانی از امام صادق علیه‌السلام درباره آیه شریفه ﴿فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً﴾ (بقره:۲۶۰) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: ...اما تفسیر آن در باطن قرآن، [این است که] فرمود: «چهار پرنده از این پرندگان را بگیر»؛ یعنی از کسانی که تحمل [فهم] سخن را دارند، علم خود را به آنان بسپار. سپس آنها را در اطراف زمین به‌عنوان حجت‌های خود بر مردم بفرست. پس هرگاه بخواهی که نزدت بیایند، آنها را به اسم اکبر بخوان که به اذن خداوند شتابان نزد تو خواهند آمد (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج۱، ص۱۴۵-۱۴۶. برای دیدن نمونه‌های بیشتر کاربرد تعبیر «تفسیر» هنگام بیان مصادیق خارج از عصر نزول، ر.ک: همان، ص۶۱؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ص۷۶-۷۷ و کوفی، ۱۴۱۰ق، ص۵۳۱).

در این روایت، برای ماجرای زنده شدن چهار پرنده در آیه ۲۶۰ سوره بقره، مصداقی متفاوت از واقعه تاریخی حضرت ابراهیم علیه‌السلام ارائه شده است. مطابق این روایت، چهار پرنده، کنایه از چهار تن از اهل تحمل علم است که پیامبر باید علم خود را به آنها بسپارد و ایشان را به‌عنوان حجت‌های الهی در گستره زمین مبعوث کند، به‌نحوی‌که با ندای اسم اعظم به حضور او بازگردند. این انتقال از ماجرای تاریخی به مصداقی نوین، آیه را از محدوده واقعه خاص، به فضای دائمی هدایت منتقل می‌کند و بیان این مصداق جدید به‌صراحت تفسیر آیه نامیده شده است. از این منظر، بیان مصادیق متعدد یک آیه در زمان‌ها و موارد مختلف، نوعی تفسیر محسوب می‌شود که کشف تدریجی مراد الهی را ممکن می‌سازد.

بنابراین، تداخل مفهومی زمانی مشکل‌ساز می‌گردد که جری و تطبیق و مفاهیم مشابه آن، در عرض تفسیر و به مثابه دانشی مستقل از آن در نظر گرفته شوند؛ چنان‌که برخی از قرآن‌پژوهان با تضییق دایره تفسیر، روایات متضمن بیان مصادیق را صراحتاً از این حیطه خارج شمرده‌اند (برای نمونه، ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج۱، ص۱۶۸-۱۶۹؛ شاکر، ۱۳۸۲، ص۳۱۱-۳۱۲ و نصیری، ۱۳۹۸، ص۳۳۳-۳۳۶). لیکن چنانچه این مفاهیم ـ به‌رغم عدم خطور مصادیق نوپدید به ذهن مخاطب عصر نزول ـ به‌عنوان مراتب فهم و کشف مرادهای مختلف آیات برشمرده شوند که معصومان علیهم‌السلام بدان‌ها توجه داده‌اند، تداخل مذکور به طور طبیعی مرتفع خواهد شد.

درنتیجه، جری و تطبیق در آموزه‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام، چهره‌ای از معرفت تفسیری است؛ معرفتی که مفسر را به کشف پویایی قرآن و استمرار آیات الهی در طول زمان رهنمون می‌شود. بدین‌سان این آموزه با قرارگیری در درون ساختار تفسیری قرآن، جایگاه طبیعی و معنای حقیقی خود را بازمی‌یابد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر باهدف بررسی تداخل مفهومی جری و تطبیق با مفاهیم مشابه در سنت تفسیری اسلام، یعنی بطن، تأویل و قاعده العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المورد و ارائه راهکاری برای برون‌رفت از این درهم‌آمیختگی سامان یافته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که تداخل مفهومی یادشده، ریشه در تلقی محدود اندیشمندان از روایات معصومان علیهم‌السلام در منابع شیعی دارد. مراجعه به روایات نشان می‌دهد که در سنت روایی، این مفاهیم در کنار یکدیگر و گاه به نحو جانشینی به کار رفته‌اند. اما این هم‌نشینی، به معنای هم‌ارزی کامل یا جایگزینی مطلق آنها نیست؛ بلکه ریشه در برداشت نامناسب مخاطبان از روایات دارد که گویی ائمه اطهار علیهم‌السلام قصد تأسیس دانشی مستقل و خارج از حیطه تفسیر داشته‌اند. درحالی‌که تأکید اصلی ایشان، بر فراتاریخی بودن ذاتی قرآن و کشف استمرار مراد الهی و نه الحاق معنای تازه‌ای به آیات است.

در این راستا این پژوهش نشان داد که تلاش برای تفکیک کامل این مفاهیم از یکدیگر، خود بخشی از مشکل است؛ زیرا همه این مفاهیم درواقع به مراتب مختلف فهم و کشف مراد الهی اشاره دارند. بدین‌سان به‌جای پذیرش تداخل به‌عنوان واقعیتی مسلّم که نیازمند حل است، نشان داده شد که خودِ این تداخل، محصول برداشتی خاص از روایات بوده است. از این منظر، راه حل نه در تفکیک مفاهیم از یکدیگر؛ بلکه در اصلاح این پیش‌فرض نادرست نهفته است که جری و تطبیق را دانشی مستقل و خارج از حیطه تفسیر تلقی می‌کند.

بر همین اساس، تداخل این مفاهیم زمانی مشکل‌ساز می‌شود که جری و تطبیق در عرض تفسیر و به‌عنوان دانشی موازی با آن در نظر گرفته شوند. باتوجه‌به شواهد روایی، جری وصف ذاتی قرآن است که بیانگر استمرار مراد الهی است، نه اینکه کنشی از سوی مفسر برای الحاق معنای تازه باشد. این امر بدان خاطر است که خداوند از آغاز نزول، همه مصادیق گذشته و آینده آیات را مد نظر داشته و آنها را در مراد اولیه خود گنجانده است. بنابراین می‌توان گفت جری بخشی از فرایند فهم قرآن است و نقش مفسر، کشف مصادیقی است که از ابتدا در دل آیات الهی نهفته بوده‌اند.

راه برون‌رفت از این تداخل مفهومی، بازشناسی جایگاه واقعی جری و تطبیق در ساختار معرفتی قرآن است؛ به‌گونه‌ای که این آموزه نه به‌عنوان دانشی در کنار تفسیر؛ بلکه بخشی از فرایند فهم قرآن در نظر گرفته شود. پس چنانچه این مفاهیم به‌عنوان مراتب فهم و مرادهای مختلف آیات تلقی شوند، تداخل مرتفع خواهد شد. این رویکرد نه‌تنها به شفاف‌سازی ماهیت جری و تطبیق یاری می‌رساند؛ بلکه زمینه را برای تبیین دقیق‌تر نقش قرآن در پاسخ‌گویی به نیازهای فکری و اجتماعی در طول تاریخ فراهم می‌سازد و نشان می‌دهد که قرآن از آغاز نزول دارای پویایی و تطبیق‌پذیری ذاتی با تحولات زمانی بوده است.

درنهایت، اصرار بر کاربرد عنوان «تفسیر» برای جری و تطبیق نه یک نزاع لفظی؛ بلکه ضرورتی برای صیانت از ظرفیت معرفتی قرآن است. اگر جری بخشی از فرایند تفسیر (کشف مراد) تلقی شود، تمام مصادیق نوظهور در طول تاریخ به‌عنوان «مراد الهی» اعتبار می‌یابند؛ اما با جداسازی این دو عرصه از یکدیگر، پویایی قرآن به امری عرضی تقلیل می‌یابد که می‌تواند راه را برای برداشت‌های ذوقی هموار سازد. لذا جری شأنی از شئون وحیانی قرآن است که مفسر وظیفه‌ای جز پرده‌برداری از آن ندارد. وجود شواهد روایی که در آنها معصومان علیهم‌السلام صراحتاً بیان مصادیق جدید را «تفسیر» نامیده‌اند، مؤید این است که جری و تطبیق، مرتبه‌ای اصیل از کشف مراد الهی است.

فهرست منابع

قرآن کریم (۱۳۸۸ش)، ترجمه قرآن بر اساس **المیزان**، ترجمه: محمدرضا صفوی؛ قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.

۱. ابن‌بابویه، محمدبن‌علی (۱۴۰۳ق)، **معانی الأخبار**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲. ابن‌بابویه، محمدبن‌علی (بی‌تا)، **عیون اخبار الرضا** علیه‌السلام؛ ۲ جلد، تهران: جهان.

۳. ابن‌عربی، محمدبن‌علی (۱۴۲۲ق)، **تفسیر ابن‌عربی** (تأویلات عبدالرزاق)، ۲ جلد، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۴. ایازی، سیدمحمدعلی (۱۳۸۴ش)، «اهل‌بیت علیهم‌السلام و تأویل»، **پژوهش دینی**، ش۱۱، ص ۱۳۷-۱۶۶.

۵. آلوسی، محمودبن‌عبدالله، (۱۴۱۵ق)، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی**، ۱۶ جلد، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۶. آملی، سیدحیدربن‌علی (۱۳۸۵ش)، **تفسیر المحیط الاعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم**، ۷ جلد، چاپ سوم، قم: نور علی نور.

۷. بابایی، علی‌اکبر و دیگران (۱۳۸۱ش)، **باطن و تاویل قرآن: گفت‌وگو با علی‌اکبر بابایی و محمدکاظم شاکر**، کارشناس و مجری: مصطفی کریمی، قم: حوزه علمیه قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی.

۸. پیروزفر، سهیلا (۱۳۸۹ش)، «عموم لفظ یا خصوص سبب»، ماهنامه **معرفت**، ش۱۵۲، ص ۴۷-۵۸.

۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ش)، **تسنیم**، ۸۰ جلد، چاپ هشتم، قم: مرکز نشر اسراء.

۱۰. حسینی شیرازی، سیدمحمد (۱۴۲۴ق)، **تقریب القرآن الی الاذهان**، ۵ جلد، لبنان: دار العلوم.

۱۱. حکیم، سیدمحمدباقر (۱۴۲۵ق)، **علوم القرآن**، چاپ چهارم، قم: مجمع الفکر الاسلامی.

۱۲. رجبی، محمود (۱۳۸۳ش)، **روش تفسیر قرآن**، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

۱۳. رستمی، علی‌اکبر (۱۳۸۰ش)، **آسیب‌شناسی و روش‌شناسی تفسیر معصومان** علیهم‌السلام، رشت: کتاب مبین.

۱۴. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۹۰ش)، **منشور جاوید**، ۱۴ جلد، چاپ پنجم، قم: مؤسسة الامام الصادق علیه‌السلام.

۱۵. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۶ق)، **الایمان والکفر فی الکتاب و السنة**، چاپ دوم، قم: مؤسسة الامام الصادق علیه‌السلام.

۱۶. سجادی، سیدشاه گل‌حسین (۱۴۰۲ش)، **پژوهشی در قاعده جری و تطبیق** (نزد شیعه و اهل‌سنت)، قم: انتشارات صبح امید دانش.

۱۷. سعدی، عبدالرحمن‌بن‌ناصر (۱۴۲۰ق)، **القواعد الحسان لتفسیر القرآن**، ریاض: مکتبة الرشد.

۱۸. شافعی، محمدبن‌ادریس (۱۴۱۰ق)، **الأم**، ۸ جلد، بیروت: دار المعرفة.

۱۹. شاکر، محمدکاظم (۱۳۸۲ش)، **مبانی و روش‌های تفسیری**، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۲۰. صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶ق)، **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة**، ۳۰ جلد، چاپ دوم، قم: فرهنگ اسلامی.
۲۱. صفار، محمدبن‌حسن (۱۴۰۴ق)، **بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد**ﷺ، چاپ دوم، قم: مکتبة آیة‌الله المرعشی النجفی.
۲۲. طباطبایی، حیدر (۱۳۸۷ش)، **پژوهشی تطبیقی در بطون قرآن**، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
۲۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۸ش)، **قرآن در اسلام**، چاپ سوم، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۲۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ۲۰ جلد، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۲۵. طبری آملی، محمدبن‌جریر (۱۴۱۳ق)، **دلائل الإمامة**، قم: بنیاد بعثت.
۲۶. عده‌ای از علماء (۱۴۲۳ق)، **الأصول الستة عشر**، قم: مؤسسة دار الحدیث الثقافیة.
۲۷. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۷ش)، **مبانی و روش‌های تفسیر قرآن**، چاپ ششم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۲۸. عیاشی، محمدبن‌مسعود (۱۳۸۰ق)، **تفسیر العیاشی**، ۲ جلد، تهران: المطبعة العلمیة.
۲۹. فائز، قاسم و گوهری، مریم (۱۴۰۰ش)، «ارتباط تفسیر، تأویل و بطن با یکدیگر در حوزه فهم قرآن»، دوفصلنامه پژوهشنامه **تأویلات قرآنی**، دوره سوم، ش۶، ص ۴۰-۷۵.
۳۰. فضل‌الله، سیدمحمدحسین (۱۴۱۹ق)، **من وحی القرآن**، ۲۵ جلد، بیروت: دار الملاک.
۳۱. فیض کاشانی، محمدبن‌شاه مرتضی (۱۴۱۸ق)، **الاصفی فی تفسیر القرآن**، ۲ جلد، قم: مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی.
۳۲. قمی، علی‌بن‌ابراهیم (۱۴۰۴ق)، **تفسیر القمی**، چاپ سوم، ۲ جلد، قم: دار الکتاب.
۳۳. کلینی، محمدبن‌یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، ۸ جلد، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۴. کمالی دزفولی، سیدعلی (۱۳۷۸ش)، **شناخت قرآن**، چاپ سوم، تهران: انتشارات اسوه (وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه).
۳۵. کوفی، فرات‌بن‌ابراهیم (۱۴۱۰ق)، **تفسیر فرات الکوفی**، تهران: مؤسسة الطبع و النشر فی وزارة الارشاد الاسلامی.
۳۶. گنابادی، سلطان محمدبن‌حیدر (۱۴۰۸ق)، **بیان السعادة فی مقامات العبادة**، ۴ جلد، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۳۷. مدرسی، سیدمحمدتقی (۱۴۱۹ق)، **من هدی القرآن**، ۱۸ جلد، تهران: دار محبی الحسین علیه‌السلام.

۳۸. مسعودی، عبدالهادی (۱۳۹۵ش)، **تفسیر روایی جامع**، ۲ جلد، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
۳۹. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰ش)، **قرآن‌شناسی**، ۲ جلد، چاپ دوم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه‌الله‌علیه.
۴۰. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۸ش)، **التمهید فی علوم القرآن**، ۱۰ جلد، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
۴۱. نصیری، علی (۱۳۷۷ش)، «تأویل از نگاه تحقیق - قسمت دوم»، **بینات**، سال ۵، ش۱۸، ص ۶۰-۷۴.
۴۲. نصیری، علی (۱۳۹۸ش)، **درآمدی بر علوم حدیث**، قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه.
۴۳. نفیسی، شادی (۱۳۸۴ش)، **علامه طباطبایی و حدیث**، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۴. نفیسی، شادی و ولایتی، مریم (۱۳۹۳ش)، «رویکرد شیخ طوسی نسبت به پیشینیان در مسئله روایات تأویلی در حق اهل‌بیت علیهم‌السلام»، **آموزه‌های قرآنی**، دوره ۱۱، ش۲۰، ص ۱۰۳-۱۲۸.
۴۵. هلالی، سلیم‌بن‌قیس (۱۴۰۵ق)، **کتاب سلیم‌بن‌قیس الهلالی**، ۲ جلد، قم: الهادی.
۴۶. یزدان‌پناه، سیدیدالله (۱۴۰۴ش)، **تأویل عرفانی و تفسیر بطون شریعت**، تهران: آل‌احمد.